

۱۳۵۶۳۲۵

# مصر از زاویه‌ای دیگر

نوشته

جمیله کدیور

انتشارات امید آفرینان



۱۳۹۴

سرشناسه: کدیور، جمیله، ۱۳۴۲-

عنوان و نام پدیدآور: مصر از زاویه‌ای دیگر / جمیله کدیور

مشخصات نشر: تهران: امید ایرانیان، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۳۵۲ ص.

شابک: 978-964-8978-25-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

یادداشت: چاپ قبلی: اطلاعات، ۱۳۷۳

شناسه افزوده: امید ایرانیان

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۸۸۸۹۸

انتشارات امید ایرانیان



مصر از زاویه‌ای دیگر

نوشته جمیله کدیور

چاپ اول: ۱۳۹۲ - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۷۸-۲۵-۴

ISBN: 978-964-8978-25-4

<http://omid-iranian.ir>

[info@omid-iranian.ir](mailto:info@omid-iranian.ir)

## فهرست مطالب

|    |                                |
|----|--------------------------------|
| ۱۱ | سخن نخست                       |
| ۱۵ | منشور هزار رنگ                 |
| ۱۵ | عطیه نیل                       |
| ۱۸ | مرکز ثقل جهان عرب              |
| ۲۱ | عصر آرمانها                    |
| ۲۵ | عصر آرمانهای مومیایی           |
| ۳۰ | عصر سرگردانی                   |
| ۳۷ | شهر هزار مأذنه                 |
| ۳۷ | قاهره؛ مجموعه‌ای از دوگانگی‌ها |
| ۴۱ | غیرمتعهدها؛ تئوری بقا          |
| ۴۶ | مسجد رأس‌الحسین؛ کعبه مصر      |
| ۴۹ | مرقد سیده نفیسه                |
| ۵۰ | نسل قبرستان                    |

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۵۱  | دومین روز اجلاس                  |
| ۵۳  | دیدار ولایتی - موسی              |
| ۵۷  | بناهای تاریخی                    |
| ۶۶  | قبر شاه                          |
| ۶۸  | مرقد سیده زینب                   |
| ۷۱  | آخرین روز اجلاس وزرای خارجه      |
| ۸۱  | فرهنگ و ادبیات                   |
| ۸۱  | زبان عبری به جای زبان فارسی      |
| ۸۵  | ادبیات معاصر                     |
| ۹۵  | سوئز و سینا                      |
| ۹۵  | عروس دریای سرخ                   |
| ۱۰۰ | صحرای سینا                       |
| ۱۰۵ | احزاب رسمی                       |
| ۱۰۵ | نظام چندحزبی                     |
| ۱۲۱ | گرایشهای اسلامی                  |
| ۱۲۳ | اسلام دولتی (الازهر)             |
| ۱۲۹ | اسلام میانه رو (اخوان المسلمین)  |
| ۱۴۵ | اسلام انقلابی                    |
| ۱۶۸ | گروههای حاشیه ای اسلامی          |
| ۱۷۷ | نیروهای اسلامی بعد از ترور سادات |

|     |                         |
|-----|-------------------------|
| ۱۸۷ | گفتگو با محمدحسین هیکل  |
| ۱۹۵ | تاریخ مطبوعات           |
| ۲۰۳ | از دانشگاه تا برج قاهره |
| ۲۰۳ | گفتگوی تأمل برانگیز     |
| ۲۰۵ | کتابفروشی های قاهره     |
| ۲۰۶ | نگاه شهابزده            |
| ۲۱۱ | سخن آخر                 |
| ۲۱۵ | پیوست ها                |
| ۲۱۵ | ۱. گفتگوها              |
| ۳۲۷ | ۲. تصاویر               |

و گویند نتوانسته اند که منبع آب نیل را به حقیقت  
بدانند و شنیدم که سلطان مصر کسی فرستاد تا يك ساله  
راه بر کنار نیل رفته و تفحص کردند. هیچکس  
حقیقت آن ندانست. الا آنکه گفتند که از جنوب، از  
کوهی می آید که آن را (جبل القمر) گویند.

سفرنامه ناصر خسرو

## سخن نخست

۱- هنوز مدرسه نمی رفتم، دوست داشتم «باستان شناس» بشوم. دیده بودم که  
چگونه جهانگردان در تخت جمشید با تلاش بسیار، با کتابهایی که درست داشتند،  
با جابجا کردن عینک ها، با زیر و بالا کردن سنگها... می خواستند راز سنگها را  
بدانند. تصور اینکه می شود خاک و سنگها را به کناری زد، مرا به وجد می آورد.  
نفس کندن زمین و یافتن اشیای شگفت انگیز، روح جستجوگر کودکانم را راضی  
می کرد. شبها و روزها انسانهای قدیمی را تصور می کردم و آنها را همانگونه که  
می خواستم، می ساختم و بعد در همان خاطرات کودکی، کوهها و دره ها را طی  
می کردم و شیء پشت شیء از دل خاک بیرون می کشیدم و... دو سه سالی با این

خاطرات شیرین گذشت.

کلاس دوم دبستان بودم. روزی با زرس اداره برای سرکشی به مدرسه مان آمدم. از بچه ها و آینده شان سؤال می کرد. نوبت به من که رسید، وقتی از آرزوهایم می گفتم، ناگهان ناظم دبستان به میان سخنانم پرید و گفت: بچه تنبل ها به رشته های علوم انسانی می روند! ... از آن روز به بعد برای آنکه ثابت کنم که بچه تنبلی نیستم، باستان شناسی را کنار گذاشتم! و از آن به بعد هر وقت از من پرسیده می شد وقتی بزرگ شدی، می خواهی چه کاره شوی؟ می گفتم: «جراح». می پرسیدند: جراح چی؟ می گفتم: «جراح مغز یا قلب». همان کنجکاوی و روح نا آرام کودکانم، بر ذهنم پیچه انداخته بود که بدانم در درون قلب یا مغز انسان چه می گذرد؟ از آن روز به بعد باز کردن جمجمه یا سینه يك انسان برای پی بردن به دنیای شگفت مغز یا قلب آدمها و کشف مکانیسم پیچیده آنها، به مراتب برایم شیرین تر از کشف کاسه بشقابهای گلین قدیمی از زیر لایه های سنگ و خاک بود. فاصله آن روزها تا این روزها، همچون فاصله آرمان تا واقعیت، پرفراز و نشیب، پردغدغه و پرخروش بوده است. امروز بعد از گذشت سالها، نه باستان شناسم و نه جراح قلب یا مغز! همان فرشته ای که بر این بام لاجورداندود بر آرزوهای انسان دیوار می کشد، راه و کارم را سرانجام به روزنامه کشاند و روزنامه نگار شدم و حالا با رضایت احساس می کنم که اگر باستان شناسی و جراحی می توانست بخشی از جستجوهایم را پاسخ گوید، روزنامه نگاری حوزه ای به مراتب وسیع تر دارد. روزنامه نگار به جراحی يك کشور و يك نظام می پردازد. و البته نسخه اش را برای همه می نویسد! در رویارویی با انسانها، پرسش هایش مثل تیغ جراحی، ذهنها و حتی قلب ها را برش می دهد. گویی گفتگو با شخصیت ها در واقع پدیده ای شبیه جراحی است. تشریح اندیشه زنده!

۲- از همان اوان با نام مصر آشنا بودم. از داستان موسی و فرعون گرفته تا حکایت یوسف و برادرانش، از زلیخا گرفته تا کلثویاترا، از اهرام ثلاثه گرفته تا مجسمه ابوالهول، از فاروق گرفته تا ناصر و از نیل گرفته تا سینا، همه به نوعی نام مصر را برایم تداعی می ساخت و اکنون که امکان سفر به مصر، کشوری با جلوه های گوناگون و تناقض های بی شمار فراهم آمده بود، انگار که مجال رنگ آمیزی خاطرات

کم رنگ کودکان پیش آمده...

مصر به عنوان موضوع بررسی و جستجو، همواره برایم اهمیت و جذابیتی درجه اول داشته است. وقتی مسئول محترم روزنامه مطرح کرد که قرار است هیأتی از ایران برای شرکت در اجلاس وزرای خارجه غیرمتعهدها به قاهره بروند، دیدم توفیق رفیقم شده تا مصر را از نزدیک ببینم. خوشبختانه وزارت خارجه از همه روزنامه‌ها دعوت کرده بود که برای سفر نماینده معرفی کنند و حال که شما این گزارش را می‌خوانید، تقریباً همگی برداشت و نظر و تحلیل خود را درباره سفر به مصر مطرح کرده‌اند. طبیعی است که همانگونه که روزنامه‌های ما هم شکل و هم قواره و هم رنگ نیستند و اقبال مردم نیز بدانها یکسان نیست، نمایندگان روزنامه‌ها نیز هم سلیقه و هم نظر نبوده و نیستند. اما نکته مهم آن است که روزنامه‌نگار در جستجوی خیالات و اوهام نباشد و راه آسان را که پژوهش نکردن و داوری کردن است، برگزیند.

عقیده‌ام از همان روز طرح سفر به مصر بر این بود که یا به مصر سفر نکنم و یا اگر کردم، حداقل به میزانی ولو اندک به شناخت و بینش خود و هموطنانم در مورد مصر بیفزایم؛ بویژه در شرایطی که برخی عوام‌زدگیها و شعارزدگیها گهگاه در مطبوعات ما (که باید مروج افکار صحیح و بواقع به منزلت اعصاب و روان جامعه باشند) دیده می‌شود، این وظیفه سنگین‌تر می‌نمود. می‌دیدم برای برخورد منصفانه و شناخت دقیق مصر، پنج شش روز فرصت محدودی است، بویژه که باید همان فرصت محدود را در سالنهای اجلاس غیرمتعهدها طی کنم. با موافقت مسئول محترم روزنامه قرار شد چند روزی بیشتر بمانم. همه لوازم سفر بسوخت و سخاوتمندانه فراهم شد.

۳- به دلیل شرایط خاص حاکم بر روابط مصر و ایران و نیز حالت فوق‌العاده در مصر چنانکه انتظار داشتم، موفق به شناسایی این کشور نشدم. حتی بازدیدهای شتابزده‌ام از برخی نقاط قاهره، مورد اعتراض مقامهای مصری قرار می‌گرفت که این خود نماد و نشانه‌ای از همان حالت فوق‌العاده است. اما مصر آنچنان پر نکته و پرتلاکُز بوده و هست که می‌توان در فرصتی محدود به این منشور هزار رنگ



نگریست و به این پرسش پاسخ داد که مصر در چه وضعیت و شرایطی قرار دارد. و اگر برخی روزنامه نگاران نتوانستند و یا نخواستند نکته ای اضافه بر گفته های پیشینیان بیابند و همان بنویسند که اگر سفر هم نمی کردند، در وطن تحلیل می کردند، به عواملی غیر از آن بر می گردد که عنوان می کنند و کاش همه یاد می گرفتیم که ضعف های خودمان را با خراب کردن اقدامات مثبت دیگران و نادیده گرفتن تلاش آنان پنهان نکنیم.

در پایان این قسمت جای آن دارد که سیاس خود را از تمام برادران و خواهرانی که مرا در نگارش این گزارش یاری دادند، عنوان کنم.

قبل از هر چیز جا دارد از وزارت خارجه بویژه وزیر محترم امور خارجه کشورمان که مجال سفر روزنامه نگاران و خبرنگاران ایرانی را برای سفر به مصر فراهم آوردند، تشکر کنم.

همچنین از جناب آقای محمدی مسئول دفتر حفاظت منافع ایران در مصر که از راهنمایی های ایشان بسیار استفاده کردم، همچنین سایر کارمندان دفتر حفاظت منافع، بویژه جناب آقای روشندل و خانم صعد کمال امتنان را دارم. لازم می دانم از محقق ارجمند جناب آقای خسرو شاهی که منابع ارزنده ای پیرامون جنبش اسلامی در مصر در اختیار اینجانب قرار دادند، تشکر کنم.

از خواهران و برادران عزیز بخش کامپیوتر، تصحیح و انتشارات مؤسسه اطلاعات نیز که با کمال دلسوزی، دقت و سرعت سلسله گزارشهای مرا به زینت طبع آراستند، سپاسگزارم.

همچنین از کلیه برادران و خواهرانی که با تماسهای خود مرا مرهون الطاف خود قرار دادند و راهنمایی های ارزنده ای پیرامون نگاشته های اینجانب در روزنامه داشتند، کمال تشکر را دارم.

از همسر فرزانه و فرهیخته ام نیز که در نگارش سلسله مقالات مصر از زاویه ای دیگر همواره از نقد و نظر ایشان بهره مند بوده ام، سپاس تمام دارم.